

# جنبش های محصّان ایرانی طبیعی

استاد و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## □ ۱- درآمد

۱۵۰۰۰ تن (۱۰۳۸ ق / ۱۶۲۸ م)، پس از آن به ۳۰۰۰۰ تن و در زمان فتحعلی شاه به ۴۵۰۰۰ تن رسید و در اوائل سلطنت ناصرالدین شده به ۱۲۰۰۰۰ تن فزونی یافت و در سرشماری میرزا عبدالغفار نجم الدوله (۱۲۸۴ ق / ۱۸۶۸ م) به ۱۵۵۰۰۰ تن بالغ شد و در آغاز سلطنت رضاشاه از مرز ۲۱۰۰۰۰ تن گذشت. در سال های جنگ جهانی دوم که آغاز حرکت های چشمگیر «دانشجویی» در ایران است جمعیت پایتخت بدون حصار و دروازه کشور با گسترش غیرمنطقی به ۷۰۰۰۰۰ تن رسید که در گفتار دیگری از آن سخن به میان خواهد آمد.

## □ ۲- انواع آموزش های مرسوم

وضع آموزش و پرورش و نهادهای آن در تهران به سان دیگر شهرهای ایران شکل گرفته است و محلات شهر به تناسب دارای مکتب خانه های پسرانه و مختلط و دخترانه بودند. در سال ۱۲۶۹ قمری (۱۸۵۲ م) بر پایه احصائیه ای زیر عنوان «صورت عدد خانه ها و سایر بناهای دارالخلافه باهره تهران» ۱۴ مکتب خانه در پایتخت وجود داشته است. این عدد در آغاز سلطنت پهلوی به بیش از ۱۰۲۶ باب رسید و نوآموزان مکتبی در حدود ۳۰۰۰۰ تن شمارش شدند.

مدرسه های دینی هم با آن که در تهران سابقه کهنی نداشته اند اما رونق آن ها به گونه ای بوده که در دوره قدرت یابی رضاخان (زمان کودتا) ۴۰ باب و در سال های بعد به ۲۸۰ باب رسیده است در همان زمان ها بر پایه احصائیه های وزارت معارف عدد طلاب از ۶۲۶ تن به ۴۹۷۹ تا ۵۹۸۴ تن فزونی یافته و عدد مدرّسان از ۲۱ تن به ۳۴۳ تن رسیده است. اما مدرسه های جدید که رونق بیشتری داشتند اعم از میسونری و دولتی روز به روز توسعه پیدا کردند و با افتتاح «وزارت علوم» به وزیری علیقلی میرزا اعتضاده السلطنه و دولتی شدن این نهاد و تأسیس «انجمن معارف»، در طی سال هایتمادی، مدرسه های جدید هم رو به فزونی نهادند به طوری که در دوره ی مشروطیت در سال های بعد از آن تا آغاز سلطنت رضا شاه با سختی های بسیار عدد این نوع مدارس چشمگیر گردید.<sup>۲</sup> انجمن عمده ای از مشروطه خواهان و مبارزان اهل سیاست از همین مدرسه ها (متوسطه و عالی) برخاسته بودند و در مسیر مبارزه ایشان، «طلاب» نیز با آن ها هماهنگی می کردند و بسیاری از «نوجوانان» مکتبی ها نیز در زمان هایی همگام با جوانان (محصّان) و طلاب بودند.

## □ ۳- آموزش های جدید

در مسیر توسعه ی آموزش های جدید بر پایه ی نیازهای جامعه و پیشگام بودن فرهنگی میرزا تقی خان امیرکبیر در سال ۱۲۶۸ هجری (۱۸۵۱ م) دارالفنون افتتاح گردید. این نهاد فرهنگی که در واقع پلی تکنیک POLY TECHNIQUE بود و نه دارالعلم (= دانشگاه -

آن چه در روزگار ما، با عنوان «جنبش دانشجویی» از آن گفت و گو می شود، در گذشته های تاریخی ایران به سان بسیاری از جامعه های دیگر، وجود نداشته است. مدرسه های مذهبی با گرایش های گوناگون در شهرهای مختلف کشور، کوچک و بزرگه پدید آمده اند و در مورد انتخاب «مدرّس»، «موضوع تدریس» و مسائل مربوط به «شهریه» و «وجوهات»، «هنجارهای اخلاقی»، برخورداری از «موقوفات»، یا طرفداری خاصی از «مجتهدان» و «ائمه ی جماعات» به دلایل گوناگون، گاه وضعیت های ناپهناجاری بروز کرده است تا جایی که طلاب به زد و خورد های مختصر هم پرداخته اند و کار به «تفسیق و تکفیر» هم کشیده است اما به گونه ای نبوده که بتوان از آن رویدادهای پیش آمده با عنوان «نهضت»، «جنبش» و «قیام» یاد کرد، هر چند که گاه جنبه ضد «حکومتی» نیز پیدا کرده و در صورت کارایی و استمرار به صورت پدیده «فرقه ای» هم درآمده است.<sup>۱</sup>

آن چه اکنون، با عنوان افتخارآمیز «جنبش دانشجویی در ایران» از آن یاد می شود، پدیده ی نوظهوری است که به نظام آموزش جدید و نسل جوان موسوم به «محصّان» در عصر مشروطیت ارتباط داد، و تحقق تاریخی آن به معنای دقیق بیشتر در تهران چشمگیر بوده است و به همین دلیل برای شناخت این امر باید به عناصر متشکله ی اجتماعی (جمعیتی - فرهنگی و نهادهای آموزشی) تهران و نیز سمت گیری های عقیدتی (و عاطفی) آن نسل باورمند تاریخی توجه بیشتر نشان داده شود.

۱- تهران در حال توسعه ی جغرافیایی و جمعیتی (دارالخلافه ی ناصری)

تهران شاه تهماسبی، که از دوران آشوب (سقوط صفویه تا تاجگذاری آقامحمدخان) به صورت قلمه ای نظامی درآمده بود و هر زمان قشونی از سلسله های معاند بر آن حاکمیت پیدا می کرد، از آغاز سلطنت قاجار و پایتخت شدن (۱۲۱۰ ق / ۱۷۹۷ م) سر و سامانی یافت و بناهای جدید در آن ایجاد شد و جمعیت آن رو به فزونی گذاشت. اما از آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ ق / ۱۸۴۷ م) به علت های متعدد اجتماعی - سیاسی و اقتصادی و حتّاً بین المللی (تأسیس سفارتخانه های جدید و...) حصارهای کهن دوره ی صفویه فرو ریخت و شهر توسعه یافت و قلمه ای که سه کیلومتر محیط آن بود، بر پایه نقشه جدیدی از ژنرال الکساندر بوهلر GENERAL ADEXENDER BUHLER مهندس فرانسوی به ۱۹ کیلومتر رسید و مساحت شهر به ۱۸/۹۸۰ کیلومتر مربع بالغ گردید و تا سلطنت پهلوی، با نام «دارالخلافه ناصری» شهرت آن باقی ماند.<sup>۲</sup> جمعیت پایتخت جدید نیز از ۹۰۰۰ تن دوره شاه تهماسب به

اونیورسسته) نخستین مدرسه‌ی دولتی در سطح عالی به‌شمار آمد که زیر نظر دولت، با بودجه‌ی دولتی، کار خود را آغاز کرده است. چهار سال پس از افتتاح آن، بدان‌سان که اشاره شد، وزارت علوم به‌وزیری علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه (۱۲۷۲ق/۱۸۵۵م) تأسیس شد و نهاد آموزش و پرورش جنبه‌ی دولتی ETATISTION پیدا کرد. از آن زمان تا پیروزی مشروطیت:

مدرسه‌ی نقاشی مجانی توسط میرزا ابوالحسن نقاش باشی رییس دارالترجمه در سال ۱۲۸۱ قمری (۱۸۶۴م) تأسیس گردید. مدرسه‌ی مشیریه توسط حاج میرزا حسن خان مشیرالدوله به ریاست محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۹۰ قمری (۱۸۷۳م) برای آموزش زبان‌های خارجی پدید آمد. مدرسه‌ی علوم سیاسی توسط میرزا حسن خان مشیرالدوله و یاران او در سال ۱۳۱۷ قمری (۱۸۹۹م) برای پاسخگویی به نیازهای جدید بین‌المللی و دیپلماتیک ایجاد شد.

مدرسه‌ی فلاحت توسط تنی چند از کار به‌دستان حکومت در دوره‌ی مظفرالدین شاه با همکاری یک متخصص بلژیکی در سال ۱۳۱۸ قمری (۱۹۰۰ م) برای آشنایی با کشاورزی جدید و بهره‌وری بیشتر از زمین و کشت و زرع، شکل گرفت.

در دوره‌ی تلاش‌های مشروطه‌خواهی، هرچند اذهان و افکار بیشتر بر پایه‌ی سیاست و عدالت‌خواهی اجتماعی بود، اما تا پایان دوره‌ی قاجاریه نهادهای معتبر علمی و فرهنگی چون مدرسه‌ی آلمانی (۱۳۲۶ق/۱۹۰۸م)، مدرسه‌ی صنایع مستظرفه (۱۳۳۹ق/۱۹۱۱م)، مدرسه‌ی طب (۱۳۳۷ق/۱۹۱۸م) دارالمعلمین (۱۳۳۷ق/۱۹۱۸م)، دارالمعلمین مرکزی (۱۲۹۸ش/۱۹۲۰م)، مدرسه‌ی عالی حقوق (۱۳۰۰ش/۱۹۲۰م)، دارالمعلمین و دارالمعاملات (۱۳۰۱ش/۱۹۲۳م) مدرسه‌ی فلاحت جدید (۱۳۰۵ش/۱۹۲۶م)، مدرسه‌ی تجارت (۱۳۰۶ش/۱۹۲۶م)، مدرسه‌ی عالی حقوق و علوم سیاسی (و بعد تجارت) (۱۳۰۶ش/۱۹۲۶م)، دارالمعلمین و دارالمعاملات عالی (۱۳۰۷ش/۱۹۲۷م) تأسیس شدند.

بر این مدرسه‌ها، باید مدارس مربوط به وزارتخانه‌ها را نیز افزود که مهمترین آن‌ها عبارتند: مدرسه‌ی صاحب‌منصبی (افسری)، مدرسه‌ی هواپیمایی، مدرسه‌ی قورخانه، مدرسه‌ی پست و تلگراف، مدرسه‌ی پلیس، مدرسه‌ی قضایی، کلاس ثبت اسناد، کلاس امور مالی، دبیرستان دارایی، کلاس بانک ملی، کلاس آمار، مدرسه‌ی موسیقی، مدرسه‌ی صنعتی بلدیه و جزائیها و مدرسه‌های یادشده. ریشه‌دار (مکتب‌خانه و مدارس اسلامی) و جدیدالتأسیس ایرانی، مدارس «میسونری» را هم باید اضافه کرد چه دانش‌آموزان آن به‌علت تعلق «منزلت اجتماعی» و فراگرفتن زبان‌های خارجی، نقش برجسته‌ای داشتند.

امریکاییان، نخستین گروهی بودند که از سال ۱۲۵۰ق (۱۸۳۴م) در این راه گام نهادند و پس از زمینه‌سازی‌هایی در سال ۱۲۹۰ ق (۱۸۷۳م)، نخستین مدرسه را در محله‌ی دروازه قزوین با بیست دانش‌آموز افتتاح کردند که پس از یک سال به‌چهل دانش‌آموز رسید. در سال ۱۳۰۵ ق (۱۸۸۷م)، کشیشی امریکایی به نام ساموئل وارد، مدرسه دیگری به‌صورت شبانه‌روزی با بیست و پنج دانش‌آموز تأسیس کرد که در پایان همان سال تعداد دانش‌آموزان به‌چهل تن رسید و در سال ۱۳۱۴ ق (۱۸۹۶م) در آن مدرسه ۱۳۴ دانش‌آموز

تحصیل می‌کردند که نیمی از آنان مسلمان بودند. در سال ۱۳۱۶ ق (۱۸۹۸م) دکتر ساموئل جردن و همسرش به ایران آمدند و فعالیتی را آغاز کردند که چهل سال ادامه یافت. جردن در سال ۱۳۱۹ق (۱۹۰۱م)، مدرسه‌ی پسرانه تهران را که دوازده کلاس داشت به‌کار انداخت و در سال ۱۳۰۷ش (۱۹۲۸م) اجازه‌ی اعطای درجه‌ی لیسانس نیز به فارغ‌التحصیلان این مدرسه داده شد. بین سال‌های ۱۲۹۹-۱۳۰۹ ش (۱۹۲۰-۱۹۳۰م) عده‌ی شاگردان این مدرسه به هزار تن رسید و پس از پایان یافتن عصر دارالخلافگی، و تبدیل این مدرسه به کالج و سرانجام دبیرستان البرز وضع دیگری پدید آمد.<sup>۴</sup> مدرسه‌ی دخترانه‌ی تهران نیز به‌وسیله‌ی میسیونرهای امریکایی تأسیس شد. نخستین آن‌ها در سال ۱۲۹۰ق (۱۸۷۴م) با دوازده دختر دانش‌آموز آغاز به‌کار کرد و پس از یک سال که به‌صورت شبانه‌روزی درآمد، شمار دانش‌آموزان آن به پانزده تن رسید.

امریکایی‌ها از سال ۱۲۹۹ق (۱۸۸۱م) که دکتر تورنس Dr. Torrence به ایران آمد، فعالیت پزشکی خود را در سراسر کشور، از آن میان تهران، آغاز کردند و در سال ۱۳۰۷ق (۱۸۹۹م) که خانم دکتر مری اسمیت Mary Smith به ایران آمد و کوشش‌های آنان زیادتیر شد، مریم‌خانه‌ی در تهران به سال ۱۳۱۱ق (۱۸۹۳م) تأسیس کردند که سال‌ها به فعالیت‌های درمانی و بهداشتی خود ادامه می‌داد.

مدرسه سن لویی، در سال ۱۳۱۸ ق (۱۹۰۰م) توسط لازاریت‌ها برای پسران و ده سال بعد مدرسه‌ی ژاندارک (پس از یک دوره‌ی فعالیت مدرسه دخترانه سن ژوزف)، توسط خواهران سن و نسان دو پل، تأسیس گردید.

در دوره‌ی سلطنت رضا شاه، مدرسه‌های خارجی بسیار محدود شدند و مدرسه‌های جدید دولتی کمابیش همان وظایف فرهنگی و اجتماعی را برعهده داشتند.

اعزام دانشجو که از زمان عباس میرزا ولیعهد و نایب‌السلطنه ایران آغاز شد، بعدها با آن که کارایی مهم پیدا نکرد و دانش‌آموختگان فرنگ در مسیر رشته‌های تحصیلی خود قرار نگرفتند، اما آنان در روشنگری نسل جوان ایران سودمندی‌های فراوان داشتند و بدین امر ابوالحسن ضیاء ظریفی به درستی اشاره کرده است:

«دانش‌آموختگان در کشورهای اروپایی گرچه بیشتر از خانواده‌های مرفه و اشرافی بودند ولی مشاهده‌ی فلاکت و ادبار زندگی سوم، استبداد بی‌نظیر دستگاه سلطنت و حکام منصوب از طرف شاه و دخالت و تعصب بعضی از روحانیون در ترویج خرافات مذهبی، آن‌ها را آزرده می‌ساخت و به همین جهت کوشش برای استقرار حکومت دموکراسی و مشروطیت روزافزون گشت و درخواست اصلاحات اجتماعی و اقتصادی، آزادی و عدالت اجتماعی در قاطبه سوم میهن ما شعله‌ور شد و سرانجام به مشروطیت انجامید.»<sup>۵</sup>

حال اگر جمعیت تحصیل‌کرده تهران (فارغ‌التحصیلان)، و مدارس اسلامی (طلاب و مدرسان) مدرسه‌های جدید (معلمان) رشته‌های مختلف) و مدرسه‌های خارجی (مجصلان و معلمان) و دانش‌آموختگان مدرسه‌های عالی، به نسبت جمعیت رو به تزاید تهران در نظر گرفته شود، نقش «محصلان» و «متورالفکران» روشنتر خواهد شد. شاید به لحاظ دموگرافی به‌طور دقیق نتوان آمار

درست و سنجیده‌ای ارائه داده، اما تخمیناً می‌توان جمعیت تهران را در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه که مبارزات سیاسی ایرانیان صبغه جدید پیدا کرد در حدود ۱۲۰۰۰۰ تن و در آغاز سلطنت رضا شاه در حدود ۲۱۰۰۰۰ تن به شمار آورد. در همین زمان‌ها شمار متعلمان گوناگون به شرح زیر بوده است. برپایه‌ی احصائیه‌های موجود عدد مکتب‌خانه‌های تهران که ۱۴ باب بوده به بیش از ۱۰۰ باب رسید و نوآموزان آن (۵ تا ۱۲ ساله) از ۵۰۰ تن به ۳۰۰۰ تن رسیده‌اند. طلاب مدرسه‌های دینی که در اوان سلطنت ناصرالدین شاه شاید عددشان از ۱۰۰ تن بیشتر نبوده، بر پایه احصائیه‌های شناخته شده از ۵۰۰۰ فزون‌تر شده بودند.

مدرسه‌های جدید، که از دوره ناصرالدین شاه اندک اندک پدید آمدند و روز به روز توسعه یافتند به طوری که در احصائیه در آغاز سلطنت رضا شاه در شهر تهران ۹۶ دبستان پسرانه (۵۶۱۱ نوآموز)، ۱۸ دبستان دخترانه (۱۸۴۷ نوآموز)، ۱۰ دبیرستان پسرانه (۳۵۶۵ دانش‌آموز) و ۱ دبیرستان دخترانه (۶۸ دانش‌آموز) در حال تحصیل بودند. طبق همان احصائیه مدرسه‌ی عالی ۶ باب بوده که ۵۱۴ دانشجو در آن تحصیل می‌کردند.

#### ۴- فضای فرهنگی - تحصیلی و تجمعات مبارزاتی

در میان نیروهای کارآمد جنبش مشروطیت «منورالفکر» های جامعه و محصلان مدرسه‌های جدید جایگاه ویژه‌ای داشتند و بخش مهمی از نیروهای مشروطه‌خواه از همین جماعت‌ها برخاسته بودند و در میان آنان، همانند همه دوره‌های مبارزاتی، محصلان مدرسه‌های عالی سهم بیشتری داشته‌اند، آن‌سان که بیان شد این شهر در عصر انقلاب مشروطیت کمتر از ۲۰ میلیون ذرع مربع مساحت داشت و دارای پنج محله با پاطوق‌های متعدد بود.

عدد خانه‌های تهران را ۱۹/۲۷۵ باب و جمعیت آن کمتر از ۲۰۰۰۰۰ نفر نوشته‌اند. پراکندگی جمعیت در محلات پنجگانه‌ی تهران به ترتیب زیر بود: سنگلج، چالمیدان، بازار، اودلاجان (عودلاجان)، ارک.

مساجد و مدرسه‌های دینی و امامزاده، دکاکین اصناف و پیشه‌وران و بازرگانان و منازل آن‌ها و نیز بیوت علما و روحانیون که رهبری نهضت را برعهده داشتند در همین محله‌ها قرار داشتند.

محیط شهر تهران (با دوازده دروازه و یک دروازه ماشین دودی حضرت عبدالعظیم) در مستطیلی میان خیابان انقلاب اسلامی (شمال)، خیابان کارگر (غرب)، خیابان شوش (جنوب)، خیابان هفده شهریور (شرق) به ۱۹ کیلومتر می‌رسید. بدین‌سان می‌توان فضای تهران و محلات و ساکنان آن را متصور شد و جمعیت تخمین آن را در محله‌های یاد شده در نظر گرفت.

در این شهر ۹۵۰۰ دکان (محل کار

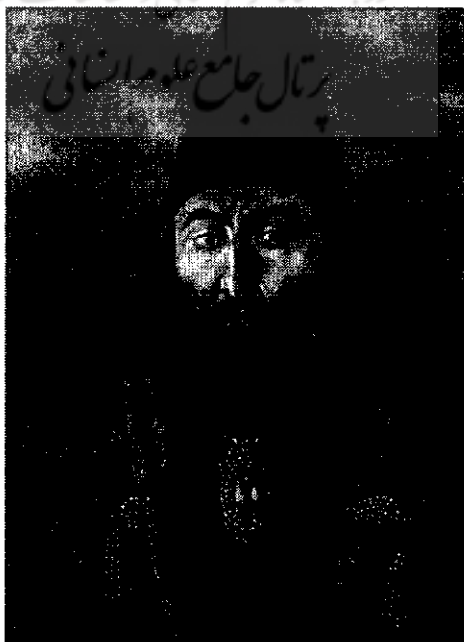
بازرگانان و اصناف و پیشه‌وران) ۸۰ باب مسجد و مدرسه دینی (پایگاه علما و طلاب)، ۱۸۶ باب کاروانسرا، ۱۸۲ باب حمام وجود داشته که در سراسر شهر پراکنده بوده‌اند. به استثنای بازار که جنبه‌ی اقتصادی آن چشمگیری داشت و محله‌ی ارک که صبغه‌ی دیوانی و سلطنتی آن بیشتر بود، در دیگر محلات شهر، مردم عادی، کسبه، روحانی، اعیان و اشراف با هم زندگی می‌کردند و همه‌ی آن‌ها در محلات خود مسجد و امامزاده و مدرسه و آب‌انبار و سقاخانه و تکیه و... داشتند. مرزهای طبقاتی (شمال شهری، جنوب شهری) در آن زمان محسوس نبود. گاه جنبه‌های قومی، زبانی، و حرفه‌ای داشت که در کلیت جمعیتی شهر ادغام شده بود.

مدرسه‌ی مبارکه دارالفنون، (مکتب‌خانه‌ی پادشاهی - تعلیم خانه، مدرسه‌ی نظامیه و جزاینها) در خیابان ناصریه قرار داشت. مدرسه‌ی علوم سیاسی در خیابان ادیب، روبروی ارباب جمشید بود و پس از مدتی به خیابان برق از خانه‌های بیگ‌ریگی منتقل شد و مدرسه‌های برشمرده دیگر نیز در فاصله‌های نزدیک به دارالفنون قرار داشتند. با در نظر گرفتن مدرسه‌ی مروی و مدرسه‌ی صدر و مسجد شاه در تقاطع ناصریه و خیابان جباخانه، می‌توان این منطقه تهران را که کتابفروشی‌های شهر نیز در آن قرار داشتند (بازار بین‌الحرمین - خیابان ناصریه) پایگاه محصلان و طلاب تهران به شمار آورد و حرکت‌های سیاسی مردم و قشرهای انقلاب (روحانیون و طلاب، کسبه و اصناف و بازاریان، منورالفکران و محصلان) از همین محلات شروع شد و اندک اندک با افتتاح مجلس شورای ملی ایران، به میدان بهارستان کشیده شد. طلبه مبارز و پرشوری به نام سیدعبدالحمید در همین منطقه به شهادت رسید و طی شعری از او تجلیل شد که مضراعی از آن بسیار مشهور است. (سید عبدالحمید کشته عبدالحمید [عین‌الدوله] شد).

#### محصلان مدارس رویاروی تعهدات ملی

با آن‌که در ماجرای شورش دارالخلافه بر ضد وزیر مختار متکبر و زورگوی روسیه (گریبایدوف)، جوانان بویژه «طلاب» مدارس حضور داشتند و در حماسه خیزش علیه امتیاز تنباکو این امر چشمگیری بیشتری پیدا کرده است، اما از آغاز نهضت مشروطه‌خواهی، شکوفایی شرکت جوانان (محصلان) و طلاب علوم دینی، شکوهمندی بیشتر نشان داده است.

مشروطیت ایران، به گونه‌ی حرکت ملی و همگانی برای تأسیس نظام حکومتی قانونمند بر پایه‌ی عدالت، پدید آمد. ملی بودن آن رویداد به معنای اتکا به جامعه خودی و مستقل و دور از سلطه‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی و فرهنگی برون مرزی بود که از سوی دو کانون قدرت کم‌نظیر و ناآشنا (بریتانیای کبیر و روسیه تزاری) اعمال می‌شد و شیوه‌ی حاکمیت دراز هنگام «موازنه‌ی مثبت» را ایجاد کرده



امیر کبیر (در آغوش)

بود، همگانی بودن شرکت سازنده همه‌ی گروه‌های آگاه جامعه را نشان می‌داد که مصالح عمومی کشور را مورد عنایت قرار داده بودند. بدین سان می‌توان جوهر مشروطیت ایران را اصل استقلال و اصل آزادی دانست که هر دوی آن‌ها در پیوند با یکدیگر، پدید آورنده نظام عدالت‌خواهی در «ممالک محروسه» به‌شمار رفته‌اند.

نیروهای کارآمد در مشروطیت که قشرهای گوناگون و اصناف و صاحبان حرف و توده‌های مردم را به دور از پاره‌ای تحلیل‌های مبتنی بر خیال‌بافی‌های تقلیدی در مسیر وحدت و هماهنگی و همدلی‌های ملی و فرهنگی قرار داده بود در سه اردوی بزرگ اجتماعی بر پایه‌ی موافقت و مراقت به شرح زیر هم‌سویی داشتند:

۱- عالمان دینی (مجتهدان و مدرسان حوزه‌ها) و طلاب مدارس با پیشنهادی هزار ساله که در دو رده‌ی محافظه‌کارانه و مشروطه‌خواهانه و گاه در سازمان‌هایی رویاروی یکدیگر، قرار داشته‌اند.

۲- تاجران و بازرگانان و اصناف و کسبه زحمتکش وابسته به آنان با سابقه‌ای متمند، و به لحاظ عقیدتی مرتبط با مذهب و عالمان دوگانه آن (محافظه‌کار و مشروطه‌خواه) بوده‌اند.

۳- منورالافکران با پیشینه‌ای در حدود پنجاه سال دارای مشاغل دیوانی و فرهنگی و محصلان مدرسه‌های جدید از آن میان «دارالفنون» و «مدرسه‌ی علوم سیاسی»، «فلاحت» و دیگر مدرسه‌هایی که از آن‌ها نام برده شده، شرکت داشته‌اند.

کوشش‌های محصلان مدرسه‌های یاد شده، متوسطه و عالی، سنتی و جدید بی‌آن که میان آن‌ها تضاد بارز وجود داشته باشد، بر پایه سلیقه‌ها و عقیده‌ها به دو جناح دینی و متجدد تعلق پیدا کرده است. در تمامی تظاهرات و اعتصابات در مساجد و خیابان‌ها و محله‌های تهران شرکت همسان داشته‌اند و از سال ۱۳۲۴ قمری (۱۹۰۶م)، این جماعت‌های نوخاسته (معلمان و محصلان) در شماره‌ی گروه‌های مشروطه طلب و آگاه کننده مردم قرار گرفتند و به درستی می‌توان در این پهنه نقش تاریخی و اجتماعی مدرسه‌ی دارالفنون و مدرسه‌ی علوم سیاسی را ممتاز دانست و تلاش‌های آنان و دیگر محصلان مدارس عالی را از جنبه‌های فرهنگی و پرورش‌دهندگی اندیشه انقلاب برجسته قلمداد کرد.

ناظم‌الاسلام کرمانی، در تشریح وقایع روز پنجشنبه ۱۸ جمادی‌الآخری ۱۳۲۴ قمری در پیوند با بست‌نشینی در سفارت انگلیس (که البته کار نادرست و زشتی بود) نوشته است:

«در این روز بازارها عموماً بسته است. شاگردهای مدرسه‌ی دارالفنون و مدرسه‌ی نظامی و مدرسه‌ی فلاحت نیز داخل و چادر مخصوص برای آن‌ها نیز برپا کردند»<sup>۷</sup>

اما ورود و اقامت چند روزه آن‌ها که درس‌هایی در حقوق، روابط بین‌الملل، حقوق اساسی، تاریخ جدید ایران، تاریخ ملل شرق، تاریخ یونان و روم، تاریخ اندیشه‌ی سیاسی، تاریخ جدید اروپا، ادبیات، علم ثروت (اقتصاد)، جغرافیای جدید آداب مشروطیت و جز اینها خوانده بودند و زبان فرانسه و فقه و قرآن و صرف و نحو عربی نیز می‌دانستند، در آن مجمع اثرات چشمگیری باقی گذاشت. همان کسانی که ناصرالدین شاه به وزیر علوم دستور داده بود،

«از آن کتاب‌ها (تاریخ فرانسه‌ی) نخوانند»، اینک در میان بست‌نشینان سفارت انگلستان حضور یافته و با بست‌نشینان درباریه‌ی

نظام مشروطه و کنسلیطوسیون سخن به میان می‌آورند.

پاره‌ای از گزارش‌ها این مسأله را روشن تر کرده است:

«افراد قانوندان به جماعت بست‌نشینان پیوستند که قانون فرانسوی برای آنان می‌خواندند و ترجمه می‌کردند و خواهان همان قانون فرنگی بودند»<sup>۸</sup>.

«همه‌ی اهل پلتیک شده‌اند و حرف‌هایی می‌زنند که انسان مات می‌ماند. مثلاً می‌گویند، معنی تحت‌اللفظی شاه این است. نماینده‌ی ملت و در صورتی که ملت کسی را نخواست باشد آن شخص را در هیچ دول نخواهند شناخت»<sup>۹</sup>.

مترجمان و مبلغان این اندیشه‌های جدید، با شور و هیجان کافی و آفاقی، محصلان و دانش‌آموختگان دارالفنون و مدرسه‌ی علوم سیاسی و مدرسه‌های میسیونری و دبیرستان‌های مهم تهران بودند و همانند دیگر مردم در تمامی ماجراهای نهضت و کوشش‌ها و نیز در شادی‌های پیروزی مشروطه‌خواهان و اخذ فرمان مشروطیت شرکت داشتند.<sup>۱۰</sup>

ناظم‌الاسلام کرمانی پس از فوت مظفرالدین شاه در وقایع روز یکشنبه ۱۸ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ قمری آورده است:

«جنازه‌ی مظفرالدین شاه در تکیه‌ی دولت نهاده شد و گروه گروه مردم برای فاتحه‌خوانی به تکیه دولت می‌آمدند». آن‌گاه اضافه کرده است:

«امروز هم شاگردان مدرسه‌ی نظامی و دارالفنون و سایر مدارس ملیه با خطابه‌های تعزیت‌آمیز به زیارت نعش پادشاه مفقود به تکیه‌ی دولت درآمدند»<sup>۱۱</sup>.

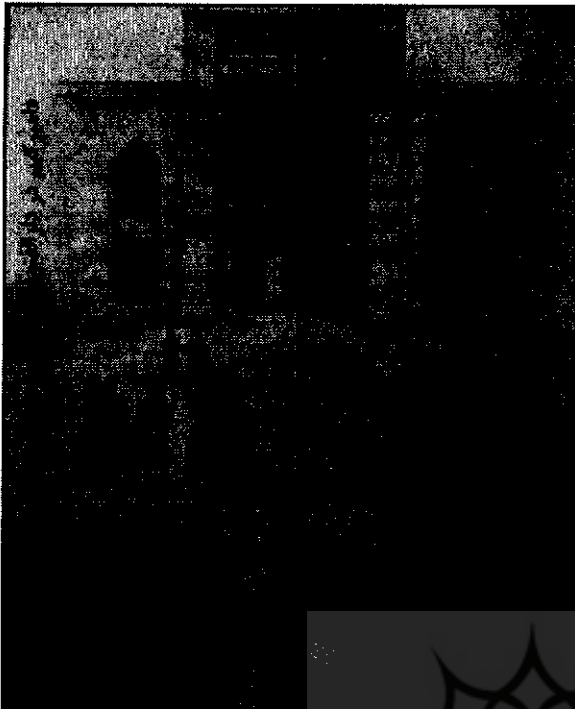
جمعی از کارشناسان مشروطیت، نظامنامه‌ی انتخابات اولین مجلس ایران را در مدرسه‌ی دارالفنون نوشتند و محل برگزاری انتخابات در همین مدرسه بود، دانش‌آموختگان دارالفنون در تمامی انجمن‌هایی که در جریان مشروطه‌خواهی تشکیل شده بود فعالیت داشتند، پس از کودتای محمدعلی شاه و مبارزات مردم در دوره‌ی استبداد صغیر و فتح تهران، مدرسه‌ی دارالفنون یکی از مراکزهای مشروطه‌خواهان به‌شمار می‌رفت و بعد بسیاری از نمایندگان مجلس، وزیران و سفیران و شخصیت‌های کشور از همین پایگاه علم و آزادی برخاستند.<sup>۱۲</sup>

محصلان تهران و اندک اندک همگام با محصلان شهرهای بزرگ ایران برای حفظ دست‌آوردهای نهضت مشروطیت، مبارزه علیه استبداد، تلاش و ضد اولتیماتوم روسیه در بیرون کردن مستر شوستر، مخالفت با غوغای جمهوریخواهی رضاخانی، هماهنگی با پاره‌ای اقدامات مرحوم سیدحسن مدرس، دفاع از نطق مستدل دکتر محمد مصدق در مخالفت با سلطنت سرتیپ رضا خان سوداگوهی و همکاری‌های مثبت با تحزب‌های سودمند ایرانی و جز اینها تا آخرین روزهای سلطنت قاجاریه استواری و استقامت خود را نشان دادند.

### سخن پایانی

جنبش مشروطیت ایران به‌عنوان یک حرکت ملی و همگانی برای پدید آوردن نظام مبتنی بر قانون و حریت در جامعه‌ای مستقل و ناوابسته پدید آمد. ریشه‌های این رویداد جدید، از آغاز سلطنت قاجاریه و حاکمیت سیاست «موازنه‌ی مثبت» بازنشاسی شده است و بی‌شک جوانه‌های نخستین آن در قیام‌های پیش از مشروطیت بویژه در قیام





نسبت‌های نامشروع به نگارنده می‌دهند، در این حال چوب‌ها را از زیر عبا درآورده به قصد آزار من و کسانی که مرا حمایت می‌کنند از جا برمی‌خیزند. جوان‌های تحصیلکرده به مدافعه قیام می‌کنند، نگارنده می‌بیند فتنه بزرگ می‌شود با جمعی از رجال دولت که نزدیک من نشست‌اند از مدرسه خارج شده دستور می‌دهد شاگردان را مرخص نموده مجلس را بر هم زده به صدر اعظم و وزرا و بعضی از سقرا، که مدعواند، فوراً اطلاع می‌دهند که به مجلس جشن نیایند. حیات یحیی، ج ۳، ص ۱۱۱-۱۱۰.

۴- [گزارش فعالیت سی ساله‌ی دبیرستان البرز]، (۱۳۴۸)، ص ۹-۱۰.  
۵- ضیاء ظریفی، ابوالحسن، سازمان دانشجویان دانشگاه تهران، نگاهی دیگر به پیشینه‌ی مبارزات دانشجویی در ایران، ۱۳۲۰-۱۳۲۲ (تهران، شیراز، ۱۳۷۸)، ص ۳.

۶- تکمیل همایون، ناصر، تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران، (تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۸)، ج ۲، ص ۶۲-۶۳.

۷- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد، تاریخ بیداری ایرانیان، تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶-۹)، ج ۱، ص ۲۲۲.

۸- آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران. (تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲)، ص ۱۶۹.  
۹- همان‌جا.

۱۰- در پاره‌ای از پژوهش‌ها سخن از مزایای حکومت جمهوری نیز به میان آمده است. آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند و دیگران (تهران، نشر مرکز ۱۳۷۷)، ص ۷۲- همچنین برای خواسته‌های انقلابی محصلان آن روزگار به نقل از روزنامه‌ی انجمن، سازمان دانشجویان دانشگاه تهران، ص ۱۲.

۱۱- ناظم‌الاسلام، کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۳، ص ۶۱.

۱۲- ناگفته نماند که موقعیت مدرسه‌های تهران و نقش محصلان از همان زمان در شهرهای ایران و جماعات محصلان اثرات مثبت باقی می‌گذاشت. مخصوصاً در عهد مشروطه خواهی محمدعلی میرزا می‌کوشید تا اخبار مشروطیت تهران در آذربایجان گسترش نیابد. جمعی از مردم تبریز که در کتسولگری انگلیس تحصن کرده بودند در میان آنان جوانان و دانش‌آموزان و دانش‌آموزان آذربایجان هم با یک جلد کلام‌الله مجید که صفحات آن را مهپور کرده بودند حضور یافتند. ناظم‌الاسلام کرمانی نوشته است: «در این گیر و دار شاگردان مدرسه لقمانیه با حالت محزون وارد مسجد جامع شدند، کودک ده ساله‌ای از آن‌ها بر منبر شد و خطبه آغازین و بعد از این جمله منتهی نمود: ما کودکان نابالغ هم در راه حریت ملت حاضریم جان‌های کوچک خود را فدای وطن نماییم». همان، ص ۶۲۳.

تتباکو مشهود بوده و در همین زمان‌ها با برخورداری از دانش‌ها و معارف غربی و تطبیق و ادغام آن‌ها با فرهنگ ایران و مدنیت سیاسی اسلام، نیرومند گردیده است. به تحقیق نیروهای کارآمد جنبش، چندگانه بوده‌اند و عنایت به یک قشر و یک مرام و فراموش کردن قشرها و تمایلات دیگر، نه تنها درست نیست، بلکه نشان از ناشناختن جامعه‌ی ایرانی دارد، چه یکی از ممیزات بیداری زندگی ملی ایرانیان، هماهنگی‌های همگانی در موقعیت‌های حساس و خطیر تاریخی‌ست.

در حرکت ملی مشروطه خواهی ایرانیان، روشنفکران، تحصیل‌کردگان، اروپادیدگان و اصحاب کتاب و روزنامه و تحقیق و مطالعه، قشر با اهمیتی به‌شمار رفته‌اند که همگام و همسو با دیگر گروه‌های اجتماعی برای ایجاد حکومت ملی و قانونی تلاش کرده‌اند. بخشی از این قشر که در تهران آن روزگار، می‌زیستند، از محصلان و دانش‌آموزان مدارس عالی کشور چون دارالفنون، علوم سیاسی، فلاحه نظام، طب دارالمعلمین و دارالمعلمات و جز اینها و نیز مدرسه‌های جدید بودند و فعالیت‌های هماهنگ آن‌ها در کل جامعه تأثیر باقی می‌گذاشت که مهم‌ترین آن‌ها را تا پیش از تأسیس دانشگاه تهران به شرح زیر می‌توان کوتاه کرد:

نخست، اثربخشی فکری و ادبی و علمی (= فرهنگی) در کل جامعه با انتقال اندیشه‌ها و اطلاعات جدید در ایران و آشنا کردن قشرهایی از جامعه با زبان‌های خارجی بویژه زبان فرانسه.

دوم، اثربخشی علمی جدید و نوآوری در برابر آموخته‌های سنتی و استحکام نهادی و کرداری در پدید آمدن آموزش‌های نوین در جامعه. سوم، نفوذ اجتماعی در ایران (بویژه تهران) در خانواده‌های دیوانیان و نظامیان و شاهزادگان و بعضاً بازرگانان.

چهارم، مورد اقتباس قرار گرفتن و تأسیس مدارس مشابه جدید و رونق آن‌ها و ایجاد دانشگاه تهران.

بی‌تردید این کوشش‌های آغازین، درآمدی بر پدید آمدن جنبش وسیع و دامنه‌دار دانشجویی ایران در ادوار آینده بوده و شناخت دقیق آن پیکره‌ی روشنگری و تلاش‌های تاریخی ایرانیان را در مسیر تاریخ کنونی ایران زمین روشن ساخته است.

## پی‌نوشت

۱- گاه در مکتب‌خانه‌ها و مدرسه‌های جدید پاره‌ای مسائل «ضد اخلاقی» واکنش‌هایی را پدید می‌آورد، چنان‌که یحیی دولت‌آبادی نوشته است:

«به‌خاطر دارم روزی به مدرسه [سادات] وارد شدم، در ختم مدت تفریح شاگردان، هرچه زنگ زده می‌شود، شاگردان به اطاق‌ها [کلاس‌ها] نرفته، می‌گویند یکی از ما دیده شده دست طلب نزد کسی دراز کرده، تا او اخراج نشود، نمی‌توانیم بر سر درس حاضر گردیم. دین این حال بر امیدواری‌ها افزوده، مرتکب موقتاً اخراج و محصلین به کار خود می‌پردازند». (حیات یحیی، تهران، فردوسی و عطایی، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۲۴۶)

۲- برای آگاهی بیشتر از جغرافیای تهران و دگرگونی‌های آن و نیز مسائل مربوط به جمعیت و دموگرافی، تکمیل همایون، ناصر، تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران، (۳ جلد) تهران دفتر پژوهش‌های فرهنگی ۱۳۸۱-۸۳.

۳- یحیی دولت‌آبادی در گزارش دیگری مربوط به برگزاری جشن عید غدیر (۱۳۲۴ق) که در مدرسه‌ی سادات برپا بوده، چنین آورده است:

«... جمعی از مهمانان وارد شده و بعضی در شرف وارد شدن هستند که یک دسته از اشرار طلبه‌تاما که در مدرسه‌ی سه‌سپه‌سار ناصری و دیگر مدارس منزل دارند ورود می‌نمایند در حالی که هر یک در زیر عبا چوب و چماقی پنهان دارند.

